

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل آیدئولوژیک

ع. مؤمن زاده – کابل
۱۳ نومبر ۲۰۱۲

آیا انسان واقعاً اشرف مخلوقات است؟

بالآخره نظر داروین به اثر تفحصات و اکتشافات علمی به واقعیت پیوست و قانون بقا و ارتقاء کار خود را کرد و «آن میمون خاص» مطابق قانون ایولوسیون و موتاسیون بعد از گذراندن دوره های «سین اتروپوس» و دوره «نیاندرتال» به حالت امروزی انکشاف کرد. از شاخه درختان فرود آمد و ساکن مغاره ها گردید. در مغاره ها دوره های سنگ، آهن، مس و مفرغ را گذراند و بعد از گذار مرحله گله ئی و متحرک، مسکن گزین گردید. تمام شواهد از قبیل آلات و ابزار و فوسیل ها و غیره به دست دانشمندان و در موزیمهای خاص محفوظ است، که دوره قبل از پیدایش خط را مثل دوره بعد از ظهور خط روشن و بر ملا می سازد.

انسان اولی با دیگر حیوانات محشور و در جنگ بود، از حوادث طبیعی خوفناک و با آنها در جدال بود و چه بسا ضررهائی که از دوره یخچال های کره زمین و سیلاب ها و طوفان ها دیده و تلفات عظیم به آنها وارد شده، که طبق قانون بقا و ارتقاء فقط توانمندان آن جان به سلامت برده اند. فلذا گفته می توانیم که انسان حیوان تغییر شکل داده ای بیش نیست. برای اثبات این ادعاء زمانی یک واقعه ای در یکی از ممالک افریقائی به وقوع پیوست که اختصاراً متذکر می شوم:

خانمی طفلی به وجود آورد که بعضی از حرکاتش با حرکات اطفال عادی در تفاوت بود. به علاوه سر این طفل نسبت به دیگران بزرگتر بود و روز به روز بزرگتر شده می رفت. این حالت طفل توجه اطرافیان و بعداً داکتران را جلب کرد. داکتر فهمیده ای به اعتراف آن زن، کوشا شد. و زن اعتراف کرد که روزی در جنگل طرف حمله و تجاوز یک شادی چمپانزی قرار گرفته بود

و این طفل محصول همان تجاوز است. و این طفل الی زمان مرگش زیر نظارت داکتران بود و بسیار چیزها از او آموخته شد.

در بیالوژی گفته می شود که از مقاربت دو حیوان مختلف النوع اما هم جنس هرگاه نوزادی به وجود آید آن نوزاد بعداً قادر به تولد و تکثیر نمی باشد. مثلاً از تقارب خر و اسب که قاطر به وجود می آید، قادر به توالد و تناسل بعدی نمی باشد. و یا هرگاه بین سگ و گرگ و یا پشک و پلنگ که همجنس هستند، چنین اتفاقی بیفتد نسل دوم قادر به توالد و تکثیر نمی باشد. اکنون که بین انسان و شادی چنین اتفاقی افتیده، معلوم می شود که انسان با شادی هم جنس است و دراین اشتباهی باقی نمی ماند.

من نیز بنا بر گفته محقق توانا و مبارز بيمانند جناب « آزاد. ل » در صدد ترور شخصیت انسانی نیستم و البته آنچه می گویم خارج از معیارهای دینی و مذهبی می باشد.

انسان با آن حالتی که داشت، مسکن گزین گشت و در کوشش مصونیت و بقای خود برآمد. او با هوش و فراستی که بعداً نصیبش شد همه کس و همه چیز را در خدمت خود درآورد، اما در اعمال او ظلم مشهود و تا به امروز این ظلم واضح و آشکار است. او حیوانات از قبیل سگ، اسب، گاو، گوسفند، شتر و غیره را اهلی ساخت از آنها انواع استفاده را برد و بعداً آنها را کشت، گوشت شان را خورد و تعداد اعظم آنها را برای حفاظت زندگی خود از ترس پدیده های طبیعی و خوشنودی خدایان قربانی کرد که تا اکنون دوام دارد. او تصور کرد که همه زنده جانها اعم از نبات و حیوان برای نفع بردن و آسایش آنها خلق شده از حیوانات گرفته تا حشرات از زنبور عسل و کرم پبله استفاده کردند. و فکر نکردند که آنها هم جانی و جهانی دارند. چه خوش فرمود شاعری که:

این مرغک دلدادۀ فغانی دارد آن طوطی آزاده بیانی دارد
آن مور که دانه میبرد در لانه در چشم جهان بین جهانی دارد

آنان فکر کردند که تمام دنیا و زنده جانها به غرض آسایش و رفاهیت ایشان خلق شده و تا توانستند از آنها استفاده بردند و می برند تا جایی که سعدی بزرگ گفت:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد، که تو فرمان نبری

حال آنکه چنین نیست، و زنده جانان روی زمین اعم از حیوان و نبات فقط برای بقای خود و تولید نسل خود زندگی می کنند. ابر و باد و دیگر پدیده های طبیعی بر اثر قانونی به نام قانون طبیعت به وجود می آیند و تابع آنند؛ و هیچ چیز جهت استفاده انسان خلق نشده است. درخت میوه

می دهد! اما این میوه صرف برای این نیست که انسان از آن استفاده کند. میوه درخت برای این است که حیوانات و طیور نسبت شیرینی که دارد از آن بخورند و تخم آن را به جاهای دیگر پراکنده کنند، تا تولید و توسعه نسل آن درخت صورت گیرد و جنس آن منقرض نشود. تخم بعض نباتات دیگر را که میوه شیرین ندارند، بادهای وظیفه دارند که در همه جا پراکنده نمایند. سعدی و بزرگان قدیم در شرائطی زندگانی می کردند، که فهم بشر قادر به درک واقعیت های علمی نبوده؛ ایشان فقط و فقط متأثر از اوامر و روایات دینی چنین سخنان را بر زبان می آوردند. امروز که بشر صاحب دانش گردیده و از قوانین طبیعت و علوم طبیعی آگاه شده است، پدیده ها را طور دیگر می بیند و دنیا را دیگرگونه تفسیر می کند.

اکنون از اینها بگذریم و به خاصیت طبیعی و جلی انسانها نظر بیندازیم. انسان زاده طبیعت و جزء طبیعت است. انسان محکوم و مقهور غرائز طبیعی خود است. این غرائز عبارتند از خوردن، خفتن، خوشی، اندوه، قهر، خشم، نفرت، ترس، جاه طلبی، شهوت و غیره. آیا تمام انسانها می توانند با این غرائز خود مجادله نموده و از اسارت آنها بیرون بیایند و به گفته سعدی

مرد خدا که بنده او شد هوای نفس

گردد بجاه و مرتبه بالاتر از ملک

و یا اینکه انسانها مقهور خشم و شهوت خود بوده و از مقام حیوانیت نیز تنزل می کنند. هرگاه واقعین باشیم و به واقعیتها نظر اندازیم، بعضی از آن چیزهایی را که انسان می کند حیوان از آن عار دارد. آیا انسان در طول حیات تقریباً ۱۲ میلیون سال خود بر خشم غلبه کرده و از جنگ پرهیز کرده است؟ در طول حیات انسانی میلیاردها انسان توسط خود انسان در جنگهای مذهبی، عمومی، فرقه ئی و غیره کشته شده اند. آیا در زمان حاضر ملاعمر، گلبدین، ملا حقانی و یا دوستم، ربانی، سیاف و امثالهم را می توانیم اشرف مخلوقات بگوئیم؟ آیا سیاف را می توان تنها با داشتن مذهب از گوریلا و یا ربانی را از بوزینه، متبرک تمیز کرد؟ و یا با کرزی از خری که خرکاران مجرب بالایش سوار هستند تفاوتی قائل شد؟ یا آنانی که بنده شهوت بوده و بر اطفال صغیر اعم از دختر و پسر، خواهران و دختران خود تجاوز جنسی می کنند و یا آنانی که به هم جنس بازی مشغول اند و اعمالی انجام می دهند که حیوانات از آن ننگ دارند و یا کسانی را که زنها را به تنفروشی مجبور می سازند و زنان و دختران را سر می برند، می توانیم اشرف مخلوقات بگوئیم؟

آنانی که مال مردم را غصب می کنند و به چپاول می برند و انواع خیانت را به وطن و مردم خود روا می دارند می توانیم اشرف مخلوقات بگوئیم و یا بگفته شاعر مبارز میرزاده عشقی آنها را اگر خر بگوئیم باز هم به خر هتک حرمت و به آن حیوان بارکش جفا می نمائیم. پس ما می توانیم انسان را بالعموم اکمل مخلوقات بگوئیم نه اشرف مخلوقات، زیرا از نگاه بیالوژی و ساختمان جسمانی اینها پیشرفته تر اند، به هر نوع حرکات و اندیشه که اکثرش به ضرر دیگران است، راه دارند. از نگاه شهوانی مکمل تر اند. و مثل سائر حیوانات در جفت گیری و تولید مثل به فصل و یا زمان معین احتیاج ندارند و غیره. اما شرافت و اشرف بودن را نمی توان به تمام این جنس حیوان ناطق و دوپای اطلاق کرد. والسلام